

اختلاف نظر بین باز پرس

و دادستان

پس بطور وضوح در ماده قید شده که فقط اختلاف در تقصیر بابتی تقصیری متهم باید بدادگاه استان مراجعه شود. و بر خلاف آنچه که در عمل دیده میشود اختلافات راجعه بنوع گناه یا حقوقی و جزائی بودن قضیه و یا بسیاری از این نوع اختلافات بین باز پرس و دادستان مراجع دیگری دارد.

چنانچه در اختلاف بین باز پرس و دادستان بر حقوقی بودن قضیه یا کیفری بودن آن اساساً موضوع قابل اعلان نظر در دادگاه استان طبق ماده ۱۶۶ نخواهد بود چه اگر نظر دادستان بر گناه بودن است مواد دیگر آئین دادرسی مخصوصاً ماده ۳۹ تکلیف را معلوم و قضیه به دادگاه مورد مراجعه دادستان رفته و البته دادگاه در اظهار عقیده و حل قضیه طبق نظر خود آزاد است بر خلاف اگر دادستان را عقیده بر حقوقی بودن امری باشد باز چون تعقیب گناه بر عهده شخص اوست باز نظر او قاطع است مگر آنکه نتیجه اختلاف این دو مقام به تقصیر و بی تقصیری شخص متهم منتهی گردد حال اگر دادستان نظر شخصی اعمال کرد. باشد البته از نظر شخصی راه تعقیب او باز است.

و اما اگر در نوع گناه بین باز پرس و دادستان اختلاف شود باز تشخیص مرجع صلاحیت با دادستان بوده و پرونده به همان دادگاه که مورد موافقت دادستان (از نظر نوع گناه) واقع شده می رود در این باب مخصوصاً ماده ۳۹ صریح است: «در هر مورد که بین مدعی العموم و مستنطق راجع بنوع جرم اختلاف باشد دوسیه برای محاکمه بمحکمه که مدعی العموم آنرا صالح میداندر جوع خواهد شد»

و ای گاه اتفاق می افتد که اختلافات باز پرس و دادستان در نکات باریکتری حادث میشود مثلاً در مورد وابسته

علی الاصول و بدستور ماده ۱۶۶ آئین دادرسی کیفری هر گونه اختلاف نظری از حیث تقصیر یا عدم تقصیر متهم بین باز پرس و دادستان باید در دادگاه استان مرتفع گردیده و نظر دادگاه مزبور قاطع است. لکن غالباً در عمل دیده میشود اختلاف حاصله بین این دو مقام در موضوعاتی پیش آمده که اساساً مشمول ماده فوق نمیکرد و باینحال بعضی از دادرها انرا مشمول ماده ۱۶۶ میدانند مثلاً باز پرس عقیده بر اناطه داشته و دادستان را عقیده بر تقصیر است. یا باز پرس موضوع راجحه شناخته و دادستان معتقد بر خلاف بودن گناه است در هیچ یک از این موارد حل اختلاف مربوط بدادگاه استان نیست.

منتها توهم در صلاحیت این دادگاه از آنجا ناشی میشود که بعضی فرض میکنند هر نوع اختلاف حاصل بین باز پرس و دادستان راجع است بدادگاه استان و چون از روی کلیات و اصول عادی هم اختلاف بین دو عنصر قضائی هم سطح در مرجع بالاتر حل میشود پس دادگاه استان را صالح در رسیدگی بهر گونه اختلافی میدانند و حال آنکه بسیاری از اختلافات را مواد دیگر آئین دادرسی کیفری حل کرده و اگر دقت بیشتری بمواد مختلفه مبذول گردد خیلی از اشکالات بخودی خود حل و اختلافات مرتفع میشود اکنون برای توضیح بیشتر به ماده ۱۶۶ که مرجع حل اختلاف را دادگاه استان دانسته مراجعه کنیم: «عین ماده: هر گاه موافقت عقیده مابین مستنطق و مدعی العموم (باز پرس و دادستان حاصل نشود) یکی متهم را مقصود دیگری بی تقصیر بدانند یا بالعکس» «رفع اختلاف راجع بمحکمه استیناف شده موافق قرار» «محکمه مذکوره رفتار میشود»

دادگاه میباشد باین معنی که بازپرس از نظر شغل و سمت متهم (ثبات اداره نظامی) رسیدگی را از صلاحیت دادگاه ارتش دانسته و دادستان از این جهت که نوع گناه خلاف و رسیدگی بامور خلافی راجع است بدادگاه بخش از حیث دادگاه بودن (نه جانشین بازپرس) عقیده بر صلاحیت داشته و در نتیجه بر سر اینکار (صلاحیت دادگاه عادی یا ارتش) اختلاف شده.

لکن اگر خوب بنگریم این اختلاف در دادگاه استان قابل طرح نیست چه پس از آنکه دادگاه بخش از نظر جنحه و جانشین بازپرس بودن خود را صالح بر رسیدگی ندانست طبق ماده ۳۹ دادستان باو تذکر داد که موضوع امر خلافی است نه جنحه و باید امین بخش از حیث اینکه موضوع ماهیتاً قابل رسیدگی در «دادگاه» است اظهار نظر کند. شخص نامبرده باز هم در قرار خود تذکر داد که بعقیده سابق باقی است یعنی از این جهت هم باز عقیده بر عدم صلاحیت دارد. باینحال نظری که در مرتبه اخیر امین دادگاه بخش صادر کرده از حیث «دادگاه» بوده و قرار عدم صلاحیتی که از دادگاه بخش صادر شود صرف نظر از موقعیت و قابلیت پژوهش آن از طرف دادستان در دادگاه شهرستان باید مطرح شود. پس این چنین قرار در دادگاه استان قابل پژوهش نبوده و باید دادخواست دادستان وازده شود.

دکتر ع. اخوی

نظامی که فوت طفل خود را اطلاع نداده و عمل گناه محسوب میشود دادگاه بخش که جانشین بازپرس است چنین اظهار عقیده نموده: «نظر باینکه متهم از کارمندان اداره ۰۰۰۰ «اداره نظامی» است باتوجه بماده ۵۶ قانون دادرسی ارتش این دادگاه سمت جانشین بازپرس صلاحیت رسیدگی و تعقیب را نداشته و قرار عدم صلاحیت صادر میشود»

دادستان با نظریه فوق مخالف و معتقد بوده: «با توجه بمیزان کیفری که در قانون ثبت احوال برای متخلفین از ثبت وقایع چهار گانه تعیین گردیده و با عطف نظر بماده ۲۰۸ اصلاح شده قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه بخش موظف است در این مورد بعنوان دادگاه (نه جانشین بازپرس) رسیدگی نماید و موردی برای اظهار نظر دادرسی نیست»

باز پرس مجدداً با توضیح باینکه متهم ثبات در اداره ۰۰۰۰ است و اینکه دادگاه عدم صلاحیت خود را اظهار کرده بر عقیده اولیه خود باقی و در نتیجه این حل اختلاف بدادگاه استان فرستاده شده است اکنون باید دید آیا دادگاه استان میتواند در موضوع فوق اظهار نظر کند؟

بنظر نگارنده بادقت بیشتری در اصل موضوع اختلاف قضیه روشن است بدین معنی که با صرف نظر کردن از صحیح بودن نظر بازپرس یا دادستان و یا تقسیم بودن هر دو آنچه که اکنون مورد اختلاف است صلاحیت

سیاست جنائی

هر سه روز یکمرتبه دو سانتیمتر مکعب از منی يك نفر بخصوص که صاف تازه و یا spermatozoïde های زنده باشد بزیر پوست خرگوشی تزریق مینمایند که روی هم رفته از پنج دفعه تجاوز ننماید بعد از سه

III - از نظر دسته های خون متعلق بپجه شخصی هستند؛ Dervieux پروفیسور معروف فرانسوی که پنج سال قبل فوت کرد رویه ذیل را برای تعیین خون فردی پیشنهاد نمود: